

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

نفت، توسعه‌ی دیربمکام و انقلاب

بنیامین اسیت

ترجمه: دکتر سعید میرزایی



نفت، توسعه دیر هنگام و انقلاب

تألیف: بنیامین اسمیت
ترجمه: دکتر سعید میرتوایی
ناشر: دانشگاه امام صادق (ع)
طرح جلد: گلناز حسامی
ویرایش و صفحه‌آرایی: مجتبی طاهری
شمارگان: ۱۰۰۰
چاپ اول: ۱۳۸۹
چاپ و صحافی: زلال کوثر
قیمت: ۶۵۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۲۹-۶
ISBN: 978-600-5574-29-6
حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)، ص.پ، ۱۵۹-۱۶۶۵۵ تلفن: ۸۸۳۷۰۱۴۲

سرشناسه	: اسمیت، بنیامین بیکر <i>Baker Smith, Benjamin</i>
عنوان و نام پدیدآور	: نفت، توسعه دیر هنگام و انقلاب بنیامین اسمیت؛ ترجمه سعید میرتوایی.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
وضعیت فهرست نویسی	: قیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: <i>plenty: oil politics in Iran and Indonesia Hard times in the lands of</i>
موضوع	: نفت — ایران — صنعت و تجارت — جنبه‌های سیاسی
موضوع	: نفت — اندونزی — صنعت و تجارت — جنبه‌های سیاسی
شناسه افزوده	: میرتوایی، سعید، ۱۳۵۱ — مترجم
شناسه افزوده	: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ الف ۹۲/۵۴ HD۹۵۷۶
رده بندی دیویی	: ۳۳۸ ۲۷۲۸۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۸۱۳۶۹۱

فهرست مطالب

۹.....	سخن ناشر.....
۱۱.....	سخن مترجم.....
۱۵.....	سپاسگزاری.....
۲۱.....	پیش در آمد.....
۲۹.....	پرمش‌های پیش رو و پاسخ‌های معمول.....
۳۷.....	راهبردهای پژوهش.....
۴۰.....	سازمان دهی کتاب.....
۴۷.....	۱. ثروت نفت و سیاست در جهان در حال توسعه؛ نظریه‌ها و شواهد.....
۵۰.....	۱-۱. وابستگی به صادرات نفت و سه مفهوم دولت‌های رانتیر، سرکوب و رانتجویی.....
۵۰.....	۱-۱-۱. نظریه‌ی دولت رانتیر.....
۵۴.....	۱-۱-۲. نظریه‌ی سرکوب.....
۵۵.....	۱-۱-۳. رانت جویی نفتی، بی‌عدالتی توزیعی و شورش آزمندانه.....
۵۶.....	۱-۲. نظریه‌پردازی درباره‌ی آثار سیاسی ثروت نفت.....
۵۸.....	۱-۳. داده‌ها، متدولوژی و الگوهای پژوهش.....
۵۹.....	۱-۴. متغیرهای وابسته.....
۶۱.....	۱-۵. متغیرهای مستقل.....
۶۳.....	۱-۶. متغیرهای کنترل.....
۶۸.....	۱-۷. نتایج.....
۶۸.....	۱-۷-۱. ثروت نفت و شکست رژیم.....
۷۲.....	۱-۷-۲. ثروت نفت و جنگ داخلی.....
۷۷.....	۱-۷-۳. ثروت نفت و اعتراض اجتماعی.....

۶ ■ نفت، توسعه‌ی دیرهنگام و انقلاب

- ۸-۱. نتیجه‌گیری غیر عددی ۷۹
- ۹-۱. نتیجه‌گیری نامعلوم و بازگشت به ادبیات ۸۵
- ۱۰-۱. تجدیدنظر طلب‌ها ۸۷
۲. تبیین ماندگاری رژیم در کشورهای نفت خیز؛ نفت، مخالفان و توسعه‌ی دیرهنگام..... ۹۱
- ۱-۲. چارچوب تاریخی - علی ۹۴
- ۲-۲. چرا توسعه‌ی دیرهنگام، بزنگاهی «حساس» است؟ ۹۸
- ۳-۲. نظریه‌ای درباره‌ی نفت، توسعه‌ی دیرهنگام و ماندگاری رژیم ۱۰۰
- ۴-۲. علیت تاریخی، نظریه‌ی گزینش عقلانی و بزنگاه‌های حساس ۱۰۰
- ۵-۲. آثار عملی نظریه ۱۰۶
- ۶-۲. مالیات‌گیری ۱۰۷
- ۷-۲. احزاب حاکم و ائتلاف‌های پشتیبان رژیم ۱۰۹
- ۸-۲. حکومت محلی ۱۱۰
- ۹-۲. طرح پژوهش، گزینش نمونه و اجرای پژوهش ۱۱۳
- ۱۰-۲. مسأله‌ی نمونه‌های پژوهش ۱۱۵
- ۱۱-۲. توسعه‌ی دیرهنگام در دو کشور بزرگ نفت خیز ۱۱۶
- ۱۲-۲. عوامل اجتماعی و ساختاری ۱۱۹
- ۱۳-۲. سرآغاز مشترک در توسعه‌ی دیرهنگام؛ دموکراسی آشفته، ملی‌گرایی ضد غربی و جناح
چپ ۱۲۱
- ۱-۱۳-۲. چنددستگی و ظهور و سقوط سیاست پارلمانی در اندونزی ۱۲۴
- ۲-۱۳-۲. چنددستگی در پارلمان و پدیدار شدن سیاست توده‌ای در ایران ۱۳۲
- ۱۴-۲. پیشینه‌های تاریخی برای مقایسه‌ی منظم؛ مسأله‌ی برابر هم گذاشتن ایران و اندونزی ۱۳۸
- ۱۵-۲. مسأله‌ی توالی‌ها و نهادها : فراتر از صرف توجه به «کشورها» ۱۴۳
۳. اثر و یادگاری‌های نفت و توسعه‌ی دیرهنگام؛ ائتلاف‌ها و دولت‌سازی پیش از رونق نفتی..... ۱۴۹
- ۱-۳. اندونزی: کمبود رانت، بحران سیاسی و توسعه‌ی دیرهنگام ۱۵۰
- ۱-۱-۳. چالش‌های سیاسی ۱۵۲
- ۲-۱-۳. ائتلاف‌ها و نیروهای اجتماعی ۱۵۵
- ۳-۱-۳. سیاست و احزاب ۱۶۰

فهرست مطالب ■ ۷

- ۳-۱-۴. نفت، مالیاتها و اقتصاد سیاسی ۱۷۱
- ۳-۱-۵. حکومت محلی ۱۷۸
- ۳-۲. انقلاب سفید در ایران؛ رانتریسیم، نیروهای اجتماعی و توسعه ی دیر هنگام ۱۸۳
- ۳-۲-۱. نیروهای اجتماعی و برچیدن ائتلاف حاکم ۱۸۵
- ۳-۲-۲. سیاست و احزاب ۱۹۳
- ۳-۲-۳. نفت، مالیاتها و اقتصاد سیاسی ۲۰۱
- ۳-۲-۴. حکومت محلی ۲۰۷
- ۳-۳. نتیجه گیری ۲۱۳
۴. دوره های رونق نفتی و پس از آن؛ دو کشور صادر کننده با بحران روبه رو می شوند..... ۲۱۷
- ۴-۱. اقدام دسته جمعی به تأخیر افتاده ی اوپک و نخستین رونق : سیاست جهانی بهای نفت... ۲۲۰
- ۴-۲. نفت و شتاب گرفتن دولت سازی : اندونزی در خلال نخستین رونق نفتی ۲۲۲
- ۴-۲-۱. واکنش اقتصادی ۲۲۲
- ۴-۳. دولت و نیروهای اجتماعی : برخورد با مخالفت ها پیش از رونق و در خلال آن ۲۲۴
- ۴-۴. دولت سازی در دوره ی رونق و حکومت استانی : قانون شماره ی ۵ سال ۱۹۴۷ ۲۳۰
- ۴-۵. سیاست و احزاب : گلکار، رونق نفتی و هژمونی ۲۳۶
- ۴-۶. رونق نفتی و مالیات گیری ۲۴۰
- ۴-۷. رونق نفتی در یک نمونه ی عالی دولت رانتیر : ایران، ۷۹-۱۹۷۳ ۲۴۴
- ۴-۸. سیاست و احزاب ۲۴۵
- ۴-۹. نفت و مالیات گیری در خلال رونق ۲۵۳
- ۴-۱۰. حکومت محلی ۲۵۶
- ۴-۱۱. دوران های دشوار در سرزمینهای فراوانی : دو رژیم در دوران رونق با اعتراض ها روبه رو می شوند ۲۵۹
- ۴-۱۲. اندونزی : رستن از توفان و ورود به دومین رونق نفتی ۲۶۶
- ۴-۱۳. ایران : پایان ۲۵۰۰ سال پادشاهی ۲۷۲
- ۴-۱۴. تاریخ و محدودیت های نظریه : ایران و اندونزی، ۱۹۸۰ تا کنون ۲۸۳
- ۴-۱۵. نتیجه گیری ۲۸۹

۸ ■ نفت، توسعه‌ی دیرهنگام و انقلاب

۵. نفت، مخالفان و توسعه‌ی دیرهنگام؛ فروپاشی و پایایی رژیم در بیست و یک کشور صادر کننده‌ی نفت ۲۹۱
- ۱-۵. نفت، توسعه‌ی دیرهنگام و ماندگاری رژیم، نیم نگاهی به بیست و یک رژیم ۲۹۳
- ۲-۵. آثار سیاسی متغیر نفت؛ آزمونی آماری درباره‌ی دیدگاهی علی - تاریخی ۳۰۳
- ۳-۵. داده ها، روش ها و الگوها ۳۰۴
- ۴-۵. متغیرهای وابسته ۳۰۴
- ۵-۵. متغیرهای مستقل ۳۰۵
- ۶-۵. متغیرهای کنترل ۳۰۸
- ۷-۵. نتایج ۳۱۱
- ۸-۵. بازگشت دوباره به چند نمونه، نگاهی کوتاه به کنگو و مصر ۳۱۳
- ۹-۵. کنگو، ۱۹۶۸-۹۲ ۳۱۵
- ۱۰-۵. مصر، تاکنون ۱۹۵۲ ۳۲۱
۶. نتیجه گیری ۳۲۹
- ۱-۶. نفت و سیاست در ایران، اندونزی و فراتر از این دو کشور ۳۳۲
- ۲-۶. عامل زمان، عقلانیت و اهمیت ریشه‌یابی نهادها ۳۳۵
- ۳-۶. فراتر از نفت و توسعه‌ی دیرهنگام: تغییر رژیم و پایایی اقتدارگرایی ۳۴۱
- ۴-۶. درهم آمیختن استنتاج و تبیین؛ تحلیل مقایسه‌ای یکپارچه ۳۴۳
- منابع ۳۴۹

تربیت اسلامی، مرجعیت علمی

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق علیه السلام ... مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود» مقام معظم رهبری^۱

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته است، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در عرصه نظر و عمل به انجام رساند. از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد زیرا که علم بدون تزکیه پیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که «ربع قرن» تجربه شده و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود در طیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی- کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند، درک کاستی‌ها و اصلاح آنها زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق را نیز فراهم خواهد کرد.

در این راستا، اثر حاضر از مجموعه مطالعاتی «سیاست» تقدیم جامعه علمی کشور می‌شود. لازم به ذکر است که سیاست «موضوع محور نمودن» پژوهش‌های دانشگاه طی سه سال گذشته آثار و نتایج مبارکی در پی داشته که از آن جمله می‌توان به غنای موضوعی پژوهش‌های دانشگاه اشاره داشت. در قالب این سیاست، موضوعات با اولویت نخست شناسایی و از منظرهای مختلف علمی به بحث گذارده می‌شوند که «سیاست» به دلیل کمبود متون تخصصی، نیاز فزاینده جامعه علمی و بویژه عملیاتی کشور، از جمله آنها می‌باشد.

ناشر بسیار خرسند است که اثری که از این مجموعه را در دستور نشر دارد و امیدوار است که بسته مطالعاتی ارایه شده که از حیث تعداد و محتوا در سطح کشور بی‌نظیر است، به همت سایر پژوهشگران تقویت شده و رشد مطالعات سیاسی را در آینده نزدیک شاهد باشیم.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام

سخن مترجم

کتاب نفت، توسعه‌ی دیر هنگام و انقلاب^۱ بدون تردید، یکی از مهم‌ترین آثار علمی و تحلیلی‌ای است که در خلال سال‌های اخیر درباره‌ی پویش‌های نفت و سیاست در کشورهای در حال توسعه انتشار یافته است. نویسنده‌ی اثر نیز از نظریه پردازان نسبتاً جوان و نوآوری است که حدود ۱۰ سال در ارتباط با نظریه‌ی اصلی مطرح شده در کتاب، پژوهش و مطالعه کرده و پیش از این نیز چندین مقاله‌ی مهم در ارتباط با موضوع در محافل علمی منتشر نموده است. به طور کلی، مباحث مرتبط با نفت و سیاست در جهان در حال توسعه را می‌توان در چهار محور عمده دسته‌بندی کرد که عبارتند از آثار نفت بر شکل‌گیری دولت و دولت‌سازی، آثار نفت بر ثبات و بی‌ثباتی سیاسی، آثار نفت بر روند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و سرانجام آثار نفت بر توسعه‌ی سیاسی و دموکراسی^۲ کتابی که پیش روی شماست، به طور عمده به دو حوزه‌ی نخست توجه نشان داده و تلاش کرده است روندهای دولت‌سازی در کشورهای نفت‌خیز را به پویش‌های بعدی ثبات و بی‌ثباتی

۱. نام اصلی کتاب، «زمان‌های دشوار در سرزمین‌های فراوانی؛ سیاست نفت در ایران و اندونزی» است. این عنوان به دشواری‌های پیش روی کشورهای نفت‌خیز و به ویژه دو کشور ایران و اندونزی، پس از روبه‌رو شدن با دوره‌های اوج و فرود درآمدهای نفت، از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد اشاره دارد. عنوان تازه با توجه به بحث کتاب درباره‌ی ایران برگزیده شد.

۲. این آثار به طور مشروح در کتاب زیر بررسی شده است: سعید میرترابی، نفت، سیاست و دموکراسی (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۷)

در این کشورها پیوند بزند. در همین راستا، یکی از نتایج شگفت‌آوری که کتاب بر خلاف منطق رایج در ادبیات نفت و سیاست بر آن تأکید می‌ورزد، این است که کشورهای نفت‌خیز، در مقایسه با هم‌قطاران خود در جهان در حال توسعه، با ثبات‌ترند و رژیم‌های حاکم در این کشورها ماندگارتر بوده‌اند.

پس از موج رویکردهای نئولیبرالی در دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، امروزه آونگ فکری در مباحث توسعه، دوباره به سوی دولت و اهمیت جایگاه آن در هدایت روند توسعه بازگشته است. از سوی دیگر پس از فروکش کردن نسبی تب «امواج دموکراسی» و مباحث گذار به دموکراسی در جهان در حال توسعه، شماری از صاحب نظران ابراز عقیده کرده‌اند که در بررسی سیاست در جهان در حال توسعه، دولت‌سازی همچنان از دموکراسی‌سازی بسیار مهم‌تر است؛ چراکه دولت‌سازی و روندهای پیچیده‌ی مرتبط با آن، همچنان جزو بنیادی‌ترین چالش‌های پیش روی جوامع در حال توسعه به حساب می‌آید و سرشت سیاست در این جوامع، بیشتر از روندها و چالش‌های دولت‌سازی تأثیر می‌پذیرد تا گذار به دموکراسی. بر این پایه، پژوهش مطرح در این کتاب اهمیتی در خور می‌یابد؛ زیرا چگونگی پیوند میان روندهای دولت‌سازی و ثروت نفت را در کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه، واکاوی کرده است.

دولت‌سازی روندهایی پیچیده را در بر می‌گیرد و در مجموع می‌توان آن را در چارچوب تقویت توانایی‌های دولت مدرن در چهار حوزه‌ی زیر در نظر گرفت: توانایی برپایی نظم و سامان سیاسی، توانایی نهادسازی، توانایی سیاست‌گذاری و سرانجام توانایی توسعه‌گرایی. کتاب حاضر، تأثیر ثروت نفت را کمابیش بر هر چهار حوزه بررسی کرده اما به دو حوزه‌ی نخست بیشتر توجه نشان داده است. به ویژه، نویسنده به اهمیت توانایی دولت در ساخت نهادهایی همچون بوروکراسی، تشکیلات حکومتی محلی و حزب توجه نشان داده و رابطه‌ی میان ساخت نهادهایی توانمند از این دست را با ماندگاری رژیم‌های حاکم، به دقت بررسی کرده است. در این میان، برجسته‌ترین بخش تحلیل نویسنده، به شیوه‌های متفاوت پیوند میان نفت و روندهای ساخت این نهادها در کشورهای نفت‌خیز باز می‌گردد. نویسنده با بهره‌گیری از رویکرد نهادگرایی تاریخی، توضیح می‌دهد که چگونه زمان ورود نفت در مراحل مختلف ساخت این نهادها، می‌تواند بر نتیجه‌ی نهایی، یعنی

ماندگاری یا فروپاشی رژیم در کشورهای نفت‌خیز به شدت اثر بگذارد. لغت ویچ از برجسته‌ترین صاحب نظران مسائل توسعه بر این باور است که توسعه، در اساس مسأله‌ای سیاسی و نه مدیریتی و اجرایی است؛ زیرا در مراحل مختلف توسعه، آنچه که اهمیتی حیاتی دارد؛ چگونگی بهره‌گیری از منابع و روش‌های تازه‌ی توزیع آن است. این روند در میان گروه‌های اجتماعی، بازندگان و برندگان ویژه‌ی خود را ایجاد می‌کند و مجریان و هدایت‌کنندگان توسعه را به عرصه‌ی رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی حاصل می‌کشاند. نویسنده‌ی کتاب نیز در مباحث نظری و مطالعات موردی خود با مهارت نشان داده است که در زمان آغاز توسعه‌ی دیرهنگام روند توسعه در کشورهای نفت‌خیز، زمامداران چگونه ممکن است با توجه به ملاحظات مربوط به گروه‌های ذی نفع اجتماعی و به ویژه نیروهای مخالف، برنامه‌های توسعه‌ی خود را طراحی کنند و به اجرا بگذارند. مهم‌تر از همه این که درآمد نفت و زمان ورود آن، در این میان چه نقشی دارد و چگونه بر شیوه‌ی طراحی و اجرای این برنامه‌ها تأثیر می‌گذارد.

حدود چند دهه است که کارشناسان، کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه را مطالعه کرده‌اند و در این مدت، ادبیاتی پربار و غنی درباره‌ی پویش‌های نفت و سیاست در این جوامع پدید آمده است. به طور کلی، می‌توان گفت این ادبیات، به شدت از دو نظریه‌ی دولت رانتیر و بلای منابع تأثیر پذیرفته است. این ادبیات در چارچوب قواعدی کلی و در نظر گرفتن نقشی ساختاری برای ثروت نفت، ویژگی‌ها و پی‌آمدهایی کمابیش مشابه را برای کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه در نظر گرفته‌اند؛ در حالی که کتاب حاضر به ویژه بر امکان تأثیرگذاری به شدت متفاوت و حتی متضاد ثروت نفت بر روندهای دولت و رژیم‌سازی در جوامع نفت‌خیز و پی‌آمدهای آن، تأکید می‌ورزد. نویسنده در بخش مطالعات موردی کتاب، این روندهای متفاوت را به ویژه در ایران و اندونزی به دقت تشریح کرده و بر پایه‌ی آن توضیح داده است که چرا رژیم شاه در ایران در مقایسه با رژیم نظم نو سوهارتو در اندونزی، با وجود موارد تشابه فراوان، در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی سرنوشت‌هایی کاملاً متفاوت پیدا کردند؛ بدین ترتیب که رژیم شاه فروپاشید؛ اما سوهارتو تا دو دهه‌ی دیگر در قدرت پا بر جا ماند. شگفت‌آور این که نویسنده ابراز عقیده می‌کند که این تفاوت در آثار ثروت نفت بر نهادهای دولت و رژیم را حتی ممکن است در یک کشور در دو

دوره‌ی زمانی متفاوت مشاهده کرد. وی بدین ترتیب از نقش متفاوت ثروت نفت در دو دوره‌ی پیش و پس از انقلاب در ایران سخن می‌گوید.

در مباحث نظری مرتبط با توسعه، موج‌های نخست نظریه‌های نوسازی و وابستگی. در چارچوب یک رشته قواعد کلی، به شکلی عام به نظریه‌پردازی درباره‌ی مسائل توسعه‌ی کشورهای جهان سوم پرداختند؛ اما موج‌های بعدی این نظریه‌ها، از چارچوب‌های کلی و بعضاً انتزاعی مباحث پیشین فاصله گرفتند و با تکیه بر مطالعات موردی، الگوهای نظری با بُرد کمتر اما دقیق‌تری را ارائه کردند که به ویژه در آن‌ها بر تفاوت‌های عمده‌ی میان روندهای نوسازی و وابستگی در کشورهای در حال توسعه تأکید شد. همین تحول پارادایمی را می‌توان به نوعی دیگر در نظریه‌های نفت و سیاست مشاهده کرد. امروزه، موج تازه‌ی نظریه‌پردازان تجدیدنظرطلب، از الگوها و قواعد کلی مطرح در دو نظریه‌ی دولت رانتیر و بلای منابع فاصله گرفته‌اند و بیشتر تلاش دارند آثار و پی‌آمدهای متفاوت ثروت نفت را در کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه بررسی کنند. کتاب حاضر نیز بی‌تردید اثری عمده در این زمینه به حساب می‌آید. بنیامین اسمیت، همانند نظریه‌پردازان دیگر این موج تازه همچون مایکل هرب، ماتياس باسدا، مایک مور و پیترو مور، تلاش کرده است که از چارچوب‌های کلی نظریه‌های رانتیری فراتر برود و با بهره‌گیری از رویکردی نهادگرا، آثار ثروت نفت را بر زمینه‌های تاریخی متفاوت کشورها، با توجه زمان آغاز روند دیر هنگام توسعه در این کشورها بررسی کند.

این کتاب در تقارن با دو مناسبت جالب توجه در کشور منتشر می‌شود؛ یعنی صد سالگی صنعت نفت و سی سالگی پیروزی انقلاب. بخش عمده‌ای از مطالب این کتاب به ویژه در دو فصل مربوط به مطالعه‌ی مقایسه‌ای ایران و اندونزی، پیوند میان ثروت نفت، نهادهای دولت و بروز انقلاب در ایران را بررسی کرده است. بدین ترتیب چارچوب نظری کاملاً تازه‌ای در زمینه‌ی شناخت این دو پدیده‌ی عمده در تاریخ معاصر ایران مطرح شده است. امید است که این اثر به درک بهتر ما از پیچیدگی پیوندهای میان ثروت نفت، دولت و روندهای توسعه در کشور یاری رساند. ان شاء اله.

سعید میرترابی

مردادماه ۱۳۸۷

سیاسگزاری

همه‌ی طرح‌های مهم پژوهشی، دین زیادی برای مجری خود ایجاد می‌کنند و این اثر نیز از این نظر مستثنی نیست. در خلال نگارش این کتاب، دین بسیاری از افراد و سازمان‌ها بر گردنم افتاد؛ افراد و سازمان‌هایی که حمایت‌های مالی، فکری، نهادی و شخصی خود را از من دریغ نکردند. من در این جا صرفاً به داستان چارلز تیلی درباره‌ی آشپز «بی‌ملاحظه»‌ای می‌مانم که سوپ سنگ‌های قیمتی درست می‌کند. کار من این بوده که چیزهایی ارزشمند را از دیگران بگیرم و آن‌ها را در دیگ کهنه‌ی خود بریزم و در نهایت تنها به این خاطر چیز خوبی درست کنم که دوستان و همکارانم مواد ارزشمندشان را در اختیارم گذاشته‌اند. در غیر این صورت ناگزیر بودم در گوشه‌ای از خیابان تابلویی در دست بگیرم که باید بر روی آن نوشته می‌شد «ممکن است برای [درست کردن] غذا راهی تازه در علوم اجتماعی باز کنید.» بیش از همه باید به طور ویژه از جی اسپیکمن سیاس‌گزاری کنم؛ یعنی کسی که در سال دوم دانشگاه، به شیوه‌ای ناخودآگاه مرا متقاعد کرد که فعالیت دانشگاهی را برای تمام عمر خود برگزینم.

پژوهش‌های این کتاب با کمک‌های بنیاد فورد، شورای پژوهش علوم اجتماعی، مؤسسه‌ی امریکایی برای مطالعات ایران و آکادمی هاروارد برای مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای، امکان‌پذیر شد. دانشکده‌ی فارغ‌التحصیلی و مراکز مطالعاتی خاورمیانه، جنوب شرق آسیا و مطالعات بین‌المللی در دانشکده‌ی مطالعات بین‌المللی هنری جکسون، دانشکده‌های علوم سیاسی، زبان‌های خاور نزدیک و تمدن در دانشگاه واشنگتن نیز

پشتیبانی‌هایی جدی از این کار پژوهشی به عمل آوردند. (همچنین لازم است از کمک‌های مالی بنیاد توماس و جوادی اسمیت برای دانشگاهیان سرسخت^۱ یاد کنم.) از همه‌ی این مؤسسه‌ها به این خاطر که به من امکان دادند سال‌ها فعالیت‌های پژوهشی‌ام را دنبال کنم، سپاس‌گزارم. آکادمی هاروارد برای مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای با ریاست مشفقانه‌ی سم هانتینگتون، در حکم یک خانه‌ی فکری حیرت‌انگیز برایم عمل کرد. در آنجا به مدت یک سال، کار بر روی کتابم را کنار گذاشتم تا بر روی موضوعاتی دیگر کار کنم و در این میان چیزهای فراوانی را از همکارانم آموختم. (به ویژه در این باره باید از اسکات دسپوساتو تشکر کنم؛ اگر چه او همچنان مرا به عنوان آدمی «احساساتی» می‌خواند.) بعد از این مدت، بازبینی نوشته‌هایم را آغاز کردم و از این پس آن‌ها را به عنوان «کتابم» خواندم.

من در ایران از اطلاعات بایگانی‌شده در مؤسسه‌ی مطالعات سیاسی و بین‌المللی در تهران بهره گرفتم. همچنین پژوهش‌های دیگری درباره‌ی اطلاعات بایگانی‌شده درباره‌ی ایران در مجموعه‌ی فارسی کتابخانه‌ی مؤسسه‌ی هوور در دانشگاه استنفورد و طرح تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد و بنیاد مطالعات ایرانی در بشدا در مریلند به انجام رساندم. همچنین مصاحبه‌هایی در تهران و اصفهان به همراه لوس انجلس و سیاتل درباره‌ی نمونه‌ی مطالعاتی کتابم یعنی ایران انجام دادم. در اندونزی اطلاعات بایگانی‌شده را از مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در جاکارتا، کتابخانه‌ی ملی در جاکارتا، بیرو پوسات استاتیسیتیک^۲ (اداره‌ی مرکزی آمار BPS) در جاکارتا، شعبه‌ی کتابخانه‌ی ملی در یوگیاکارتا، دفتر منطقه‌ای BPS در یوگیاکارتا و مرکز مطالعات جمعیتی در دانشگاه گادجامادا به دست آوردم. افزون بر این، پژوهش‌هایی در مجموعه‌ی جنوب شرق آسیا در کتابخانه‌های دانشگاه واشنگتن و مؤسسه‌ی مطالعات جنوب شرق آسیا در سنگاپور انجام دادم. من همچنین مصاحبه‌هایی را در چند شعبه‌ی حکومت استانی در منطقه‌ی ویژه‌ی یوگیاکارتا به انجام رساندم. از جمله‌ی این شعبه‌ها می‌توان به دیوان پرواکیلان راکیات دایره^۳ (شورای نمایندگی مردم منطقه)، دفتر اشتغال و دفتر امور اجتماعی-سیاسی اشاره کرد.

1. Wayward Scholar -Sons
 2. Biro Pusat Statistik
 3. Dewan Perwakilan Rakyat Daerah

افراد زیادی بدون آن که وظیفه‌ای رسمی بر دوششان باشد؛ فصل‌ها یا طرح‌های کلی مطالب این اثر را خواندند و دیدگاه‌ها و بینش‌های تجربی و نظری‌شان را با من در میان گذاشتند. به این ترتیب بود که اثر نهایی، بسیار بهتر از کار نخست شد. این افراد عبارتند از: ایچلاسول امل، مهرزاد بروجردی، لانس کاستلز، لاری دایموند، تولیا فالتی، هرب فیث، چارلی کورزمن، بیل لیدل، میریام لوی، ولی مقدم، ولی نصر، ریزال پانگابین، میثاق پارسا و لیزا ودین. در این حال توصیه‌ی لاری داد درباره‌ی بازبینی پیش‌نویس کار، کمک فراوانی به دقیق‌تر شدن بحث کتاب کرد. همچنین باید از دو نفر از خوانندگان ناشناس اثر اولیه‌ام در انتشارات دانشگاه کورنل قدردانی کنم که توصیه‌های فوق‌العاده‌ای را برای بهبود اثر ارائه کردند. در این میان، ایوا بلین از ناشناس ماندن خود به عنوان بررسی‌کننده‌ی اثر از جانب دانشگاه کورنل چشم‌پوشی کرد و دیدگاه و نقدهایی مفصل را با من در میان گذاشت که از نظر حجم نوشته‌ها، با برخی از فصول این کتاب برابری می‌کرد. از ایوا به خاطر زحماتش سپاس‌گزارم و امیدوارم اثر نهایی، ایده‌هایی را که او استادانه مطرح کرد، بازتاب داده باشد. همچنین لازم است به ویژه از جیسون براون لی، دان اسلاتر و دیوید والدنر سپاس‌گزاری کنم. آن‌ها آن اندازه به من لطف داشتند که کل کتاب یا بخش عمده‌ای از آن را در صدها مایل دورتر مطالعه کنند. دیوید با فداکاری کامل و ایده‌هایی جالب مرا همراهی کرد. جیسون و دان در طول این مسیر به بهترین دوستانم تبدیل شدند؛ چه پی‌آمد غیرمنتظره‌ای از مطالعه بر روی دیکتاتورهای و «نجاست شیطانی»!

مؤسسه‌ی دهخدا برای مطالعات زبان فارسی در دانشگاه تهران در تابستان ۱۹۹۸، این امکان را برایم فراهم کرد که به یافته‌های پژوهشی غیرمنتظره‌ای دست پیدا کنم. لطف و محبت رکتور ایچلاسول امل و پروفسور سامسو ریزال پانگابین در دانشگاه گادجامادا، این فرصت را برایم فراهم ساخت تا بیش از آنچه که تصور می‌کردم در راستای هدفم پیش بروم. دستان گشاده‌ی ریزال، در مرکز مطالعات امنیت و صلح، سبب شد دفتری با امکانات

1. Ichlasul Amal

۲. devil's excrement: نویسنده در این جا به تعبیر معروف خوآن پابلو پرز آلفونسو، وزیر نفت پیشین ونزوئلا و از پایه‌گذاران اصلی سازمان اوپک درباره‌ی آثار ثروت نفت بر کشورهای نفت‌خیز اشاره کرده است. (مترجم)

مناسب برای مطالعه در جایی دور از خانه در اختیارم گذاشته شود (که از این پس این وضع همچنان ادامه دارد). جایی که لانس کاستلز به همراه شماری دیگر و هرب فیث فقید، پرسش‌هایی کنجکاوانه مطرح کردند و با این کار سبب شدند گمان‌های اولیه‌ام را کنار بگذارم و «پسا» مفهومی‌هایی را در ذهن خود پرورش دهم که با واقعیت همخوانی بیشتری داشتند.

مشاوران دانشگاهی‌ام شایسته‌ی سپاس‌های فراوانند. استیو هانسون مانع از آن شد که نقش ایدئولوژی و عوامل تاریخی-جهانی را نادیده بگیرم. من همچنین از او به این خاطر که به بحث‌های نظری‌ام توجه نشان داد، سپاسگزارم. تونی جیل، پیوسته مرا واداشت به سازوکارهای خرد (برای مثال افراد و کارهایی که انجام می‌دهند) توجه کنم و از این راه بر دقت و (امیدوارم) روشنی بحث‌هایم بیافزایم. به طور کلی این کار به من کمک کرد طرح پژوهشی درهم‌ریخته‌ام را بیشتر به یک اثر در علوم اجتماعی نزدیک کنم. اریک ویبلز، کمک‌های بسیار مفیدی ارائه کرد که لازم است مراتب حق‌شناسی‌ام را نسبت به او اعلام کنم. من فکر می‌کنم او بیش از اندازه برای بررسی نوشته‌هایم وقت گذاشت.

سرانجام این که، جوئل میگدال آن چنان فراتر از وظایف کاری خود به من کمک کرد که هرگز نمی‌توانم تصور کنم که این اثر را بدون راهنمایی او می‌توانستم تکمیل کنم. جوئل دانشجویانش را به شدت به تلاش و می‌دارد اما هرگز این کار را تنها در یک راستا انجام نمی‌دهد. او آن‌ها را و می‌دارد که در مسیر فکری خودشان و نه او گام بردارند. وی ساعت‌های بسیاری صرف کرد تا طرح‌های پژوهشی، مقاله‌های کنفرانس داده‌شده و پیش‌نویس فصل‌های کتاب را بخواند. جوئل خواهان روشن بودن ایده‌ها و تکیه نکردن من به آنچه که «دنیای نظم و انسجام سطحی» می‌خواند، بود. زمانی که من احتمالاً بیش از آنچه که او ترجیح می‌داد، به اثرم انسجام دادم، او پیوسته مرا به حرکت رو به جلو در مسیر فکری‌ام و می‌داشت. فراتر از همه، او نمونه‌ای کامل از همه‌ی آن چیزهایی است که دانشجویان از یک دانشگاهی ایده‌آل در نظر دارند؛ یعنی فردی با شخصیت و اندیشه‌ای استثنایی که می‌تواند همزمان درباره‌ی مسائل اقتصاد خرد، فرا مدرنیسم، گرامشی و چگونگی دستیابی یک زندگی خوب سخن بگوید. مهم‌تر از همه این که، جوئل همچنان الگویی برای همه‌ی آن چیزهایی است که من به دنبال آن هستم. بخش عمده‌ی چیزهای

خوب و نقاط قوت کتاب، ناشی از انتقادهای اوست و بخش عمده‌ی معایب این اثر نیز ناشی از کله‌شقی من در به کار نگرفتن توصیه‌های اوست.

پاتریشیا وودز، همکار دانشگاهی و همسر پیشین من نیز سزاوار سپاس‌هایی فراوان است. هر کس که در زمان تلاش برای تکمیل اثری همچون این کتاب در اطرافم بوده، می‌داند چنین کاری اغلب خیلی خوشایند نیست. اما پاتریشیا در هر حال این شرایط را تحمل کرد و در عین حال حمایت‌های جدی عاطفی، احساسی و فکری از من به عمل آورد. بدون این پشتیبانی‌ها همچنان باید با پیش‌نویس‌های فصل نخست کتاب کلنجار می‌رفتم. ایده‌های او از راه‌های مختلف شیوه‌ی اندیشیدن و نوشتن مرا بهبود بخشید و به همین خاطر لازم است احترام و سپاس خود را نسبت به او اعلام کنم.

پدر و مادرم که در پاراگراف دوم این نوشته از آن‌ها یاد شد؛ شایسته‌ی قدردانی ویژه‌اند؛ به این خاطر که آن‌ها به من کمک کردند به سوی شغلی که آن را دوست دارم، کشیده شوم. نمی‌توانم به خاطر آورم که از زمان شش سالگی که می‌خواستم غواص شوم، آن‌ها از من خواسته باشند که در مسیر دستیابی به شغلی خاص گام بردارم. البته پدر و مادرم همچنان مرا به گونه‌ای ترغیب می‌کنند که بتوانم به آن‌ها بگویم که همچون یک ژئوفیزیک‌دان یا بیوشیمیست، یک «دانشمند حسابی» هستم. با این همه، اتم‌ها یا فسفات‌ها هرگز دمدمی مزاج یا تابع امیال آنی خود نیستند و به همین خاطر است که به شیوه‌ای بیشتر قابل پیش‌بینی عمل می‌کنند. به خاطر داشته باشید که هرگز یک ایزوتوپ ملی‌گرا وجود نداشته و هیچ فرمولی سعی نکرده است خود را در مقام پدر توسعه‌ی اندونزی جا بزند. از این بابت به واقع از رشته‌ی مطالعاتی‌ام راضیم.

دختر من کیرا میریام، سزاوار بیشترین قدردانی‌ها به خاطر ایجاد انگیزه در من از روز نخست تولدش بوده است. من فصل پنجم کتاب را در خلال بهت‌زدگی ناشی از ماه نخست تولد دخترم نوشتم و در این حال او اغلب در آغوش من خوابیده بود. (از این بابت از آغوش ویژه‌ی کودک که این کار را برایم ممکن ساخت؛ سپاسگزارم.) زمانی که کتاب مراحل بازبینی را می‌گذراند؛ فرزندم از مرحله‌ی نوزادی به کودکی تبدیل شد؛ که تازه

۲۰ ■ نفت، توسعه‌ی دیر هنگام و انقلاب

می‌توانست روی پاهای خود حرکت کند؛ یعنی از دوره‌ای که ۲۰ ساعت در شبانه روز می‌خوابید تا زمانی که مرا پشت میز کارم هل می‌داد تا از محل کارم برخیزم و با او بازی کنم. من این پاراگراف را در اواخر شب در دفتر کارم می‌نویسم؛ زیرا تمام بعد از ظهر را از کار کتاب فارغ شدم تا با او بازی کنم. البته این گزینه‌ی آسانی است. او تمام گوشه‌های زندگی‌ام را با شادی پر کرده است. به خاطر عشق فراوانی که به او دارم کتاب را به او تقدیم می‌کنم.

پیش درآمد

این کتاب به سیاست ثروت نفت می‌پردازد و نقش آن را در تعیین توانایی‌های زمامداران کشورهای نفت‌خیز در برخورد با نارضایی اجتماعی بررسی می‌کند. فرمانروایان خودکامه در شماری از کشورهای نفت‌خیز موفق شده‌اند از بحران‌های دوره‌های اوج‌گیری درآمدهای نفتی (سال‌های ۷۴-۱۹۷۳ و ۱۹۷۹) و کاهش شدید این درآمدها (سال ۱۹۸۶) با سلامت عبور کنند. در عین حال، شماری دیگر از این زمامداران، چنین بختی نداشته‌اند. امروزه ادبیات گسترده‌ای درباره‌ی ثروت نفت و سیاست پدید آمده است. با این وجود، همچنان تبیینی کلی درباره‌ی علل بقای شماری از رژیم‌ها در کشورهای نفت‌خیز و فروپاشی شماری دیگر از آنها ارائه نشده است. همه‌ی این گونه رژیم‌ها، با تکانه‌های سیاسی ناشی از اوج و فرود درآمدهای نفتی روبه‌رو شده‌اند. این تکانه‌ها، در مواردی به فروپاشی رژیم‌های حاکم در کشورهای نفت‌خیز منجر شده و برهم خوردن ثبات داخلی و روند صادرات نفت را به همراه داشته است. در برخی مواقع، این گونه رخدادها، بر اقتصاد سیاسی بین‌المللی به شدت اثر گذاشته است. در فصل‌های بعدی کتاب، نخست واکنشی را که در همه‌ی کشورهای نفت‌خیز کنونی در برابر این تکانه‌ها پدید آمد، بررسی کرده‌ام تا چشم‌اندازی فراگیر درباره‌ی ثروت نفت و بقای رژیم، پیش روی خوانندگان گشوده شود. در این راستا ایده‌ی مطرح در نظریه‌های کلاسیک دولت رانتیر^۱ و بلای منابع^۲ به چالش

1. rentier state
2. resource curse

کشیده شده است. در این نظریه‌ها، چنین گفته شده که رانت‌های نفتی بر نهادهایی مشخص آثاری یکسان بر جای می‌گذارند؛ در حالی که من بر این باورم که شرایط ورود در آمدهای نفتی به عنوان یک کالای عمده‌ی صادراتی به هر کشور، بسیار مهم است و همین مسأله، شیوه‌ی تأثیرگذاری رانت‌های نفتی بر نهادهای مشخص مورد نظر را تعیین می‌کند. در واقع هواداران نظریه‌های دولت رانتیر و بلای منابع به دنبال آنند که ببینند آیا کشور مورد مطالعه نفت خیز است یا نه؛ در حالی که من در جستجوی آن هستم که بینم افراتر از نفت خیز بودن کشور | درآمدهای نفت چه زمانی وارد کشور مورد نظر شده است.

شرایطی که در چارچوب آن درآمدهای نفتی یا «رانت‌ها» به دست زمام‌داران می‌رسد؛ اثری نیرومند بر شیوه‌ی بهره‌گیری از این رانت‌ها بر جای می‌گذارد. به طور مشخص‌تر می‌توان گفت آثار نفت بر نهادهای دولت و ادامه‌ی حیات رژیم، به شدت به شرایطی بستگی دارد که در چارچوب آن، روند «توسعه‌ی دیر هنگام»^۱ در کشورهای صادرکننده‌ی نفت آغاز می‌شود. در این شرایط است که دولت، نقشی مسلط در اقتصاد پیدا می‌کند و همه‌ی بخش‌های اقتصاد را در اختیار خود می‌گیرد. دولت در همین راستا، پول‌های فراوانی را در بخش عمومی در مسیر دلخواه خود هزینه می‌کند و امتیازهایی قانونی را به بازیگران خصوصی در دیگر بخش‌ها ارائه می‌نماید. در خلال این دوره، توسعه‌ی دیر هنگام این نوید را به همراه دارد که تغییراتی بنیادین در روش خرید، فروش و تولید کالاها توسط شهروندان ایجاد کند و همچنین، شیوه‌ی سازماندهی این کارها را از اساس دگرگون سازد. این کتاب، به طور مشخص‌تر به سیاست ثروت نفت و چالش‌های پیش روی رژیم‌های سیاسی به واسطه‌ی بهره‌گیری از آن، توجه نشان داده است. این چالش از آن جا ناشی می‌شود که چگونه ضمن ماندن در قدرت، باید سیر تحول اقتصادی را با موفقیت پیش برد. همان گونه که در ادامه خواهیم دید؛ دستیابی به این دو هدف در شرایط پرنوسان بازار جهانی نفت، بسیار دشوار است.

بازار جهانی نفت در بطن بسیاری از آشفتگی‌های سیاسی عمده در خلال سی سال گذشته جای داشته و نوسان‌های شدید در بهای نفت، به عنوان عامل شتاب‌دهنده‌ی

تغییرات سیاسی عمل کرده است. در همین راستا، آن چیزی که با عنوان موج سوم دموکراسی از آن یاد می‌شود، بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا در کشورهای در حال توسعه را به زیر کشیده است. وابستگی این رژیم‌ها به واردات نفت و هزینه‌های فزاینده‌ی آن، به کاهش رشد اقتصادی و مشروعیت این رژیم‌ها کمک کرد. (هانتینگتون، ۱۹۹۱) کارشناسان مسائل اتحاد شوروی، نقش عمده‌ی افزایش بهای نفت را در تضعیف کارایی اقتصادی بلوک شرق در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ بررسی کرده‌اند. (بیانسه^۱، ۱۹۸۵) در جهان صنعتی غرب، کاهش هزینه‌های دولت‌های رفاهی در زمان زمامداری رهبرانی صورت گرفت که با وعده‌ی رفع آشفتگی‌های مالی ناشی از تکانه‌ی‌های نفتی دهه‌ی ۱۹۷۰ بر سر کار آمده بودند. (پیرسون^۲، ۱۹۹۴) سرانجام این که، شماری از مطالعات، آثار ویرانگر ثروت نفت بر سیاست‌های اقتصادی و توانایی‌های نهادین^۳ دولت‌های صادرکننده‌ی نفت را نشان داده‌اند. (برای نمونه جلب^۴، ۱۹۸۸؛ کارل^۵، ۱۹۹۷؛ چودری^۶، ۱۹۹۷؛ واندویل^۷، را ببینید.) دومین تکانه‌ی نفتی در دهه‌ی ۱۹۷۰ در سال‌های ۸۰-۱۹۷۹ (نخستین تکانه‌ی نفتی در ۱۹۷۳ روی داد) به طور عمده به واسطه‌ی از دست رفتن بخش عمده‌ی تولید نفت ایران در خلال بحران انقلابی در این کشور پدید آمد. تکانه‌ی نفتی ۱۹۷۹، همانند افزایش بهای نفت توسط لیبی در سال ۱۹۷۱، تغییری عمده در بهای نفت در بازار پدید آورد. هر دو تغییر عمده در بازار جهانی نفت، به طور مستقیم به واسطه‌ی بروز رخداد‌های سیاسی در یک کشور صادرکننده‌ی نفت پدید آمدند. این امر بدین معناست که سیاست‌ ثروت نفت در داخل یک کشور صادرکننده‌ی نفت، می‌تواند آثاری عمده در فراتر از مرزهای داخلی بر جای بگذارد.

تکانه‌های نفتی یادشده در بالا، در آمدهای دور از انتظار فراوانی را برای کشورهای صادرکننده‌ی نفت به همراه آورد. پی‌آمدهای ناشی از این در آمدها، به هیچ وجه کمتر از

-
1. Bunce
 2. Picrson
 3. institutional capacities
 4. Gelb
 5. Karl
 6. Chaudhry
 7. Vandewalle

کشورهای واردکننده نبود؛ یعنی کشورهایی که در این شرایط، کاهش هزینه‌ها (عمومی)، دموکراتیک شدن یا فروپاشی رژیم را تجربه کردند. در بسیاری از موارد، دوره‌های اوج‌گیری بهای نفت سبب شد پول‌های در اختیار رهبران کشورهای صادرکننده نفت، سه تا چهار برابر افزایش یابد. تلاش رهبران در هزینه کردن این پول‌ها و آثار ناشی از ورود ناگهانی آن‌ها بر ارزش پول ملی، سبب بروز تورم و بیماری هلندی^۱ شد. این وضع به شیوه‌ای تناقض‌نما، بحران‌هایی را در کشورهایی پدید آورد که باید به طور طبیعی از اوج‌گیری درآمد ناشی از کالاهای صادراتی‌شان بهره‌مند می‌شدند. افزون بر این، در بسیاری از موارد، دشواری‌های اقتصادی ناشی از اوج‌گیری درآمدهای نفتی، بحران‌هایی سیاسی را به همراه آورد. این بحران‌ها یا در اعتراض‌های عمومی به افزایش قیمت‌ها ریشه داشت و یا به واسطه‌ی ایستادگی در برابر مهار فساد رسمی پدید آمد. شمار اندکی از رژیم‌ها در خلال این بحران‌ها فرو پاشیدند. بیشتر آن‌ها در این دوران دشوار، آن اندازه تاب آوردند تا قدرت خود را به شکلی تازه استمرار بخشند. من در این کتاب، تبیینی را درباره‌ی آثار این ثروت نفت و به ویژه آثار دوره‌های اوج‌گیری درآمدها بر سیاست کشورهای صادرکننده نفت در دوره‌ی ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به کار گرفته‌ام. این دوره، هم زمان پیش و هم پس از رونق درآمدهای نفت را در بر می‌گیرد. در این دوره، نفت به عاملی عمده در اقتصاد کشورهای صادرکننده تبدیل شد. این شیوه‌ی بررسی، شواهدی به دست می‌دهد که در هیچ یک از تحلیل‌های آماری و کمی و در مطالعات موردی درباره‌ی کشورهای نفت‌خیز، ارائه نشده است. این شواهد حاکی از آن است که ثروت نفت، آثار سیاسی متفاوتی بر جای می‌گذارد. این تفاوت‌ها آن چنان قاعده‌مند و حساب‌شده هستند که نمی‌توان آن‌ها را تنها به

۱. dutch disease: به عارضه‌ای اشاره دارد که به واسطه‌ی آن، افزایش در آمد حاصل از یک کالای وارداتی، بر سرمایه‌گذاری خصوصی در دیگر بخش‌های اقتصاد اثر منفی بر جای می‌گذارد. برای مثال، افزایش درآمدهای حاصل از صادرات نفت، می‌تواند به بخش‌های کشاورزی و صنعت در یک کشور صادرکننده نفت، آسیب بزند. این کار از راه افزایش ارزش واحد پول ملی صورت می‌پذیرد. این امر سبب می‌شود صادرات کالاهای دیگر، توان رقابتی کمتری در بازارهای جهانی داشته باشد. برای مثال، می‌توانید این دو منبع را ببینید: اکونومیست، ۱۹۷۷ و گوردون و نیری، ۱۹۸۲.

ویژگی‌های خاص هر کشور نسبت داد.

در فصل‌های بعدی کتاب، من به این پرسش‌ها پرداخته‌ام. چرا دوره‌های رونق درآمدهای نفتی در دهه‌ی ۱۹۷۰، آثاری ناهمگون بر رژیم‌های حاکم در کشورهای صادرکننده‌ی نفت بر جای گذاشت؟ در برخی از این کشورها، بحران‌های شدید سیاسی، زمامداران را سرنگون کرد؛ در حالی که شماری دیگر از رهبران، حتی از چالش‌های ناشی از مالیات‌گیری (که در دوره‌ی کاهش شدید درآمدهای نفتی پدید آمد) که به همان اندازه شدت داشت؛ به سلامت عبور کردند. چرا ثروت نفت، برخی رژیم‌ها در کشورهای صادرکننده‌ی نفت را به زیر کشید اما احتمالاً به تقویت برخی دیگر از این گونه رژیم‌ها منجر شد؟ تصور عمومی بر این است که اوج‌گیری درآمدهای نفتی، مخالفت طبقات متوسط و بالا را علیه رژیم شاه در ایران برانگیخت؛ با این همه، شرایط بسیار مشابه در اندونزی، مخالفت‌های گسترده‌چندانی به همراه نداشت. چرا نفت در شماری از کشورها به ایجاد دولت ضعیف منجر می‌شود و در شماری دیگر از کشورها، به ساخته شدن دولتی نیرومند یاری می‌رساند؟^۱ در ایران توانایی‌های اداری و استخراجی دولت در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۷، به میزان درخور توجهی تحلیل رفت. در همین حال، درست در دوره‌ی اوج‌گیری درآمدهای نفتی، حکومت نظم نو^۲ در اندونزی، سرمایه‌گذاری عمده‌ای در نهادهای دولت انجام داد. پاسخی که من به این پرسش‌ها داده‌ام؛ به پیش از فرا رسیدن دوره‌ی رونق درآمدهای نفتی و واکنش‌های رهبران به چالش‌های پیش روی‌شان باز می‌گردد.

به طور مشخص، من زمان آغاز توسعه‌ی دیرنگام را به عنوان یک لحظه‌ی حساس تاریخی در نظر گرفته‌ام. مقصودم از «توسعه‌ی دیرنگام» مجموعه‌ای از سیاست‌هاست که بر پایه‌ی آن‌ها، دولت آشکارا از توسعه‌ی سرمایه و نیروی کار بخش خصوصی حمایت می‌کند و در این راه، مجموعه‌ای از روش‌ها و ابزارهای مالی، اجتماعی و زیرساختی را به

۱. همان گونه که در صفحه‌های بعد روشن خواهد شد، در این کتاب مقصود از توانایی دولت (State Capacity)، قابلیت آن در استخراج منابع، تنظیم روابط خود با افراد و گروه‌ها، زیر نظر گرفتن [جامعه] و بسیج امکانات و منابع در راستای هدف‌های خود است.

2. New Order government

در همین راستا، دولت یک رشته سیاست‌های به طور مستقیم مداخله جویانه‌تر همچون ایجاد شرکت‌های دولتی و انحصارهای زیر حمایت خود را در بخش‌های کلیدی اقتصاد، دنبال می‌کند.^۲ توسعه‌ی دیر هنگام همچنین به روند صنعتی شدن یک کشور در شرایط اقتصاد جهانی، که از پیش شماری از کشورهای صنعتی در آن پدید آمده اند، اشاره دارد. (گرشکرون^۳، ۱۹۶۲) در این شرایط، مبنای ارزیابی کارایی حکومت در مدیریت اقتصاد و حرکت دادن کشور از «عقب ماندگی» به مدرنیته، موفقیت آن در هم طراز شدن با کشورهای صنعتی است.^۴

بحث اصلی من در این کتاب این است که ما باید پرسش درباره‌ی نفت خیز بودن یا نبودن کشور مورد مطالعه را به پرسش درباره‌ی زمان دستیابی آن به ثروت نفت، تغییر دهیم. به طور مشخص‌تر، باید این مسأله را در نظر بگیریم که ثروت نفت پیش یا پس از آغاز روند توسعه‌ی دیر هنگام به دست زمامداران رسیده است. در صورتی که پیش از دستیابی به ثروت نفت، جنبش‌های اعتراضی گسترده‌ای به واسطه‌ی آغاز روند توسعه‌ی دیر هنگام پدید آمده باشد؛ این وضع اثری نیرومند بر تصمیم‌های زمامداران درباره‌ی ایجاد ائتلاف و نهادسازی بر جای خواهد گذاشت. در جایی که توسعه‌ی دیر هنگام، پیش از دستیابی دولت به درآمدهای درخور توجه نفت آغاز شد و مخالفت‌های شدیدی نسبت به آن پدید آمد، زمامداران در اساس با فشارهایی جدی برای ماندن در عرصه‌ی قدرت

1. Bellin

۲. اختلاف نظرهای پرسش‌وری درباره‌ی مفهوم دقیق توسعه و حتی توسعه‌ی دیر هنگام میان صاحب‌نظران وجود دارد و من در این کتاب به پرسش‌ها و تردیدهای هنجاری و تجربی مطرح درباره‌ی این مفهوم ها بی‌توجه نبوده‌ام. با این حال، می‌خواهم این مسأله را روشن کنم که در هنگام کاربرد این مفهوم ها، به سیاست‌های مشخص گفته شده در بالا و پی‌آمدهای سیاسی آن‌ها، اشاره دارم.

3. Greschekron

۴. به طور کلی توسعه‌ی دیر هنگام در کشورهای صادرکننده نفت، به صورت صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات در پیش گرفته شده است. در برخی مواقع، این سیاست در شماری از کشورها همچون اندونزی و مالزی با سیاست‌های صادرات‌محور یا سیاست‌های بازاری و یا هر دو، در هم آمیخته شده است.

روبه‌رو شدند. آن‌ها به ناچار باید ائتلاف‌هایی مستحکم ایجاد می‌کردند و نهادهایی دولتی را پدید می‌آوردند تا بتوانند به شیوه‌ای مؤثر به جمع‌آوری درآمد بپردازند و بر جامعه اعمال کنترل کنند. زمامدارانی که روند توسعه‌ی دیر هنگام را در زمان دستیابی مطمئن به درآمدهای نفتی آغاز کردند و با مخالفت‌هایی اندک یا مخالفانی ضعیف روبه‌رو بودند؛ به شکلی وارونه، طیف گسترده‌تری از گزینه‌ها را پیش روی خود داشتند. برای این زمامداران، این امکان فراهم بود که به جای ایجاد ائتلاف‌های ریشه‌دار سیاسی، با بهره‌گیری از پول نفت برای خود هوادارسازی^۱ کنند. این زمامداران همچنین اجباری نداشتند که نهادهای استخراجی دولت را توسعه دهند و یا قدرت نفوذ بنیادین^۲ خود را در جامعه گسترش دهند. بدین ترتیب، گزینه‌های اولیه‌ی پیش روی زمامداران در کشورهای نفت‌خیز، پی‌آمدهای دور از انتظاری بر بقای دراز مدت آن‌ها در قدرت بر جای گذاشت.

همان گونه که در فصل چهارم کتاب توضیح داده شده، در خلال دوره‌ی مورد بحث، تنگناهای مالی و سیاسی پیش روی زمامداران در زمان آغاز روند توسعه‌ی دیر هنگام، بر تصمیم‌های آن‌ها درباره‌ی نهادسازی و ائتلاف‌سازی به شدت اثر گذاشت. از جمله تنگناهای پیش روی این رهبران می‌توان به حجم درآمدهای نفتی در دسترس از نظر کم یا زیاد بودن آن‌ها اشاره کرد. تصمیم‌هایی که در این زمان گرفته شد، گستره‌ی گزینه‌های بعدی رهبران را در رویارویی با دوره‌ی کاهش درآمدها، چالش‌های سیاسی و دوره‌ی اوج‌گیری درآمدها در دهه‌ی ۱۹۷۰، تعیین کرد. مطالعات پیشین، کمابیش به آثار ثروت نفت بر تضعیف نهادها بیشتر توجه کرده اند. در حالی که در این کتاب نشان خواهیم داد که ثروت نفت می‌تواند در شرایطی مشخص هم به توسعه‌ی نهادها و هم به ایجاد ائتلاف‌های نیرومند سیاسی یاری رساند. افزون بر این، تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از ۲۱ کشور صادرکننده‌ی نفت در فصل پنجم کتاب نشان می‌دهد که ثروت نفت، اغلب به جای آن که آثاری تحلیل‌برنده بر نهادها و ائتلاف‌سازی‌ها داشته باشد؛ این گونه نهادها و ائتلاف‌ها را

۱. patronage: برای این واژه همچنین می‌توان از معادل «حامی پروری» نیز بهره گرفت. (مترجم)
 ۲. infrastructural power: منظور از این قدرت، توانایی دولت در پیشبرد و هدایت تغییرات بنیادین در جامعه است. (مترجم)

تقویت می‌کند. چکیده‌وار می‌توان گفت مطالعات پیشین درباره‌ی نفت و سیاست، عموماً به شمار اندکی از نمونه‌های موجود در یک سر طیف مربوط به آثار سیاسی ناشی از نفت، توجه نشان داده‌اند. این سر طیف، کشورهای الجزایر، ایران، نیجریه و ونزوئلا را در بر می‌گیرد که من از آن‌ها با عنوان «چهار بزرگ»^۱ در مطالعات دولت رانتیر یاد می‌کنم. در سر دیگر این طیف، کشورهایی همچون اندونزی، عراق، مالزی، سوریه و تونس جای دارند که به نظر می‌رسد دست‌کم شماری از نهادهای سیاسی را استحکام بخشیده‌اند. این کار، منابعی را در اختیار زمامداران گذاشته تا بتوانند بحران‌های سیاسی را به شکلی مؤثر مدیریت کنند. فصل دوم این کتاب نشان می‌دهد که میزان دسترسی به رانت‌های درخور توجه نفتی و میزان قدرت مخالفان سازمان یافته، دو عامل تعیین‌کننده‌ی نرمش‌پذیری رژیم در برابر بحران‌های بی‌درپی، به حساب می‌آیند.

بسیاری از مطالعات به بحران‌های فراوانی که در پی کاهش شدید بهای نفت پس از سال ۱۹۸۶ پدید آمد؛ توجه نشان داده‌اند. با این همه، باید توجه داشت که کشورهای صادرکننده‌ی نفت در سال‌های رونق درآمدها، بدون بحران نبوده‌اند. شماری از کشورهای نفت‌خیز در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، با بحران‌های اجتماعی عمده‌ای روبه‌رو شدند. این بحران‌ها درست در زمانی رخ داد که انتظار می‌رفت کشورهای نفت‌خیز باید با خیالی آسوده بر موج حاصل از درآمدهای افزایش یافته‌ی نفتی سوار شوند. با این حال، افزایش تورم ناشی از رونق درآمدهای نفتی، آشکارا بسیاری از گروه‌های معترض را برانگیخت تا حکومت‌ها را به چالش بکشند. در ایران که نمونه‌ای بارز از یک دولت ضعیف نفتی به شمار می‌رفت؛ جنبش اعتراضی پدید آمده از اوایل سال ۱۹۷۷، در نهایت، نظامی پادشاهی را به زیر کشید که با هفتصد هزار سرباز پشتیبانی می‌شد. اما حکومت نظم‌نو سوهارتو در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، [آن میزان دوام یافت تا] بار دیگر با سیل درآمدهای نفتی روبه‌رو شد. در این حال، جنبش انقلابی‌ای که شاه را به تبعید فرستاده بود، پایه‌های رژیم را استوار

۱. big four: به نظر می‌رسد نویسنده در کاربرد این تعبیر از سنت رایج در ادبیات نفت تأثیر پذیرفته است. برای نمونه در این ادبیات برای اشاره به پنج شرکت بزرگ چند ملیتی که عمدتاً بازمانده‌ی هفت خواهران نفتی به شمار می‌روند؛ واژه‌ی «پنج بزرگ» به کار می‌رود. (مترجم)

کرد که در پوشش جمهوری اسلامی ایران پدیدار شد.

تفاوت‌های میان توانایی‌های این دو رژیم در اداره‌ی امور در خلال بحران‌ها، از توانایی‌های آن‌ها در برخورد با نارضایتی‌های اجتماعی و مهار آن‌ها، فراتر می‌رود و مسائلی گسترده‌تر از توانایی دولت را در بر می‌گیرد. حکومت ایران در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰، تقریباً از مالیات‌گیری مستقیم داخلی، درآمدی نداشت. توانایی این حکومت در خلال پانزده سال پیش در زمینه‌ی ارزیابی و جمع‌آوری مالیات‌ها، به شدت آسیب دیده بود؛ تا جایی که در سال ۱۹۶۹، پیشنهادی که برای افزایش مالیات بر تجارت داخلی ارائه شد؛ غیرعملی بودن خود را به اثبات رساند؛ زیرا اداره‌های مسئول جمع‌آوری مالیات، توان لازم را برای به‌کارگیری مأموران مالیات‌گیر در اختیار نداشتند. در نقطه‌ی مقابل، حکومت سوهارتو در برخورد با کاهش ناگهانی درآمدهای نفت در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، واکنشی متفاوت از خود نشان داد. رژیم نظم نو در سال ۱۹۸۳، برای جبران کاهش درآمدهای نفتی، اصلاحات مالیاتی گسترده‌ای را به اجرا گذاشت و در این راه با مشکل چندانی روبه‌رو نشد. این وضع درست در نقطه‌ی مقابل ناکامی شرم‌آور دولت عربستان در تقویت توانایی‌های استخراجی‌اش در این زمان بود. (چودری، ۱۹۹۷) همین شرایط در شماری دیگر از کشورهای نفت‌خیز تکرار شد. افزون بر این، زمانی که بهای نفت در سال ۱۹۸۶ به میزان بیشتری کاهش یافت، حکومت سوهارتو، هم با کارایی بیشتری مالیات گرفت و هم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در امر تولید را ترغیب کرد. این سیاست‌ها، وابستگی دولت به درآمدهای نفتی را کاهش داد و در کوتاه مدت، احتمال بروز اعتراض با انگیزه‌ی اقتصادی را کاهش داد. در این شرایط، به کارگیری هر دو سیاست امکان‌پذیر بود؛ زیرا پیش از این، در توانایی حکومت برای پیشبرد این گونه سیاست‌ها، سرمایه‌گذاری شده بود. در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که این دو کشور [ایران و اندونزی] به شیوه‌هایی بسیار متفاوت از ثروت نفت خود تأثیر پذیرفته‌اند. اما چرا؟

پرسش‌های پیش رو و پاسخ‌های معمول

اندیشمندان از حوزه‌های سیاست تطبیقی، اقتصاد سیاسی و اقتصاد توسعه، در توضیح چگونگی و چرایی نقش ثروت نفت در عملکرد ضعیف اقتصادی، فروپاشی رژیم

دموکراتیک، پی‌گیری سیاست اقتدارگرایانه و حتی بروز جنگ داخلی، گام‌های بسیاری را برداشته‌اند. با این حال این اندیشمندان، عموماً به شیوه‌ای روشمند به این ادعای محوری که هر چند ممکن است به صورتی ضمنی مطرح شده باشد، نپرداخته‌اند. آن ادعا این است که ثروت نفت، عامل بروز بی‌ثباتی سیاسی است. نه نظریه‌ی بلای منابع و نه ادبیات دولت رانتیر، به صورت روشمند به این بحث نپرداخته‌اند، مگر تا آنجا که قدرتی تک‌اثری^۱ را به نفت نسبت دهند.

ادبیات علمی موجود درباره‌ی نفت و سیاست، هنوز راهی را پیش روی ما نگشوده است تا بر پایه‌ی آن، گستره‌ی آثار احتمالی ناشی از ثروت نفت را درک کنیم. اگر کشورهای صادرکننده‌ی نفت را بررسی کنیم، چنین به نظر می‌رسد که ثروت نفت بر خط سیرهای سیاسی^۲ آن‌ها به شیوه‌هایی مختلف اثر گذاشته است؛ یعنی ثروت نفت برخی اوقات نهادهای دولت و رژیم‌ها را تضعیف کرده و در برخی زمان‌ها، به شکلی معقول، به تقویت توانایی‌های نهادین و پایایی رژیم یاری رسانده است. اندیشمندان در این حوزه، به طور معمول به نمونه‌هایی که ثروت نفت با بی‌ثباتی و ضعف نهادها همراه شده، توجه نشان داده‌اند. در این حال، در «گرایش اصلی» تحلیلی درباره‌ی نفت و سیاست، نمونه‌های موجود در دیگر سر این طیف، اغلب به عنوان موارد استثنا و غیر معمول پنداشته شده، و چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

به ایران و اندونزی باز می‌گردیم. با وجود آن که این دو کشور در سال ۱۹۷۹ در خط سیر تحولات خود، به شدت از هم دور شدند، من این فرض را در نظر گرفته‌ام که ایران و اندونزی، نماینده‌ی روندهای گسترده‌تر سیاسی در کشورهای نفت‌خیز به شمار می‌روند. بر خلاف منطق متعارف [که به تفاوت‌های میان کشورهای نفت‌خیز چندان توجه نمی‌کند] من به تفاوت‌های فراوان در توانایی رژیم در کشورهای نفت‌خیز در بهره‌گیری از درآمدهای دور از انتظار نفتی در تقویت موقعیت سیاسی خود، توجه کرده‌ام. از یک سو، رژیم‌های حاکم در اکوادور، نیجریه و ایران در دوران رونق درآمدهای نفتی به زیر کشیده شدند و از

1. monocausal power
2. political trajectories

دیگر سو، رژیم‌ها در کنگو و نیجریه (برای بار دوم) پس از کاهش شدید درآمدها، فرو پاشیدند. این درحالی است که برخی رژیم‌ها در همین دوران، بقای خود را حفظ کردند. برای نمونه می‌توان به حکومت نظم نو سوهارتو اشاره کرد که ۳۲ سال دوام آورد و رژیم بعثی عراق را در نظر گرفت که تا زمان تهاجم نیروهای امریکایی - انگلیسی به عراق در سال ۲۰۰۳، در قدرت باقی ماند و در این مدت، در برابر جنگ‌های بزرگ با کشورهای دیگر، شورش درازمدت کردها و تحریم‌های ده ساله بین‌المللی، همچنان پا برجا ماند. حزب انقلابی نهادین^۱ در مکزیک، به مدت هفت دهه، قدرت را در کنترل خود داشت تا سرانجام، ریاست جمهوری را در سال ۲۰۰۰ به مخالفان سپرد. شاید شگفت‌آورتر از همه، این واقعیت باشد که هیچ یک از پادشاهی‌های عرب در حاشیه‌ی خلیج [فارس] از زمان دستیابی به استقلال، با چالشی جدی روبه‌رو نشده‌اند. این در حالی است که یک جنبش اعتراضی درحال گسترش در عربستان سعودی وجود داشته و جنبش‌های دوره‌ای مخالف نیز در کشورهای کوچکتر این منطقه پدیدار شده‌اند. پیشینه‌ی تاریخی به ما می‌گوید اگر پیوند میان نفت و سیاست در کشورهای صادرکننده، آن میزان که اندیشمندان می‌گویند اهمیت دارد، ثروت نفت می‌تواند کارهای متفاوتی را «به انجام برساند.» آن چه که از این پس باقی می‌ماند این است که این کارهای متفاوت در این طیف گسترده از کشورها، چگونه و چرا به انجام می‌رسند؟

این کتاب، به رژیم‌های ماندگار در کشورهای نفت‌خیز به عنوان نمونه‌هایی غیر معمول نمی‌نگرد. در این راستا، این فرض که رژیم‌های ماندگار در دولت‌های رانتیر به عنوان موارد خلاف جزئی به حساب آیند؛ کنار گذاشته شده است. کتاب با این کار، پاسخی روشمند به پرسش‌هایی که پیش از این مطرح شده ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که نظام‌های سیاسی با ثبات و لرزان و دولت‌های نیرومند و ضعیف، پی‌آمدهای منطقی وابستگی به صادرات نفت به حساب می‌آیند. به سخن دیگر، نظریه‌های دیگر به دنبال ارائه‌ی تحلیلی تک‌اثری درباره‌ی ثروت نفت بوده‌اند. در حالی که این کتاب نظریه‌ای را دنبال می‌کند که بر پایه‌ی آن می‌توان آثار متفاوت ثروت نفت بر رژیم‌ها را توضیح داد. به نظر من این کار را زمانی

1. Partido Revolucionario Institucional

می‌توان به بهترین شکل انجام داد که این فرض را کنار بگذاریم که نفت یا به زبان دقیق‌تر بازار جهانی نفت، متغیری صرفاً ساختاری است. منظوم از این سخن این است که ثروت نفت صرفاً قید و بندی نیست که در حوزه‌ی اقتصاد کلان پیش روی رهبران دولت باشد؛ بلکه نفت همواره به صورت یک منبع سیاسی بالقوه و درخور توجه مطرح است؛ به گونه‌ای که سیاستمداران می‌توانند با مهارت از این منبع برای تقویت رژیم و توانایی دولت بهره‌برداری کنند.^۱ درآمد نفت سرشتی به شدت نرمش پذیر دارد و به همین علت آثار آن به شیوه‌ای ساختاری اعمال نمی‌شود. بلکه آثار آن بستگی به این دارد که زمامداران چگونه این ثروت را به اقتصاد سیاسی داخلی پیوند می‌زنند.

یکی از بنیادهای اصلی بحث من در این کتاب این است که در مطالعات تطبیقی [درباره‌ی کشورهای نفت‌خیز] نفت عموماً به عنوان متغیری ساختاری در نظر گرفته شده است؛ در حالی که ما باید در جستجوی راه‌هایی باشیم که آثار نفت ممکن است به شیوه‌ای کاملاً نرمش‌پذیر اعمال شود. درآمدهای صادراتی نفت همانند درآمدهای مالیاتی یا کمک‌های مشروط خارجی نیست؛ زیرا این گونه درآمدها، تقریباً در همه‌ی موارد، به طور مستقیم به دست دولت می‌رسد و نرمش‌پذیری و قدرت انتخاب فراوانی برای زمامداران پدید می‌آورد. از آنجا که رویه‌های پاسخ‌گویی، چارچوبی برای شیوه‌ی بهره‌گیری از این درآمدها ایجاد نمی‌کنند، درآمدهای نفتی، منبع سیاسی عمده‌ای به حساب می‌آیند. در بیشتر کشورهای صادرکننده، پول نفت به دست شمار اندکی از افراد صاحب قدرت در رژیم‌های عمدتاً اقتدارگرا می‌رسد. بحث من این است که به جای این که پینداریم ثروت نفت در همه‌ی شرایط، آثاری واحد به دنبال دارد، باید بسته به شرایط، گزینه‌های احتمالی مختلفی را در نظر بگیریم. زمانی که رهبران سیاسی ناگزیر باشند بدون دسترسی به امتیاز درآمد نفت، با رشته‌ای متفاوت از تنگناهای ساختاری، امور را اداره کنند، ممکن است بعداً از این درآمدها به شیوه‌هایی استفاده کنند که اندیشمندان سیاسی در مطالعات موجود به

۱. پژوهشی مشروح درباره‌ی شیوه دست‌کاری سیاستمداران در ارتباط با آثار یک کالای صادراتی دیگر یعنی الوار در کشورهای اندونزی، مالزی و فیلیپین انجام گرفته است. در این باره به این اثر رجوع کنید: راس (a) (۲۰۰۱).

آن‌ها بی‌توجهی کرده‌اند. در واقع، اگر بخواهیم آثار ثروت نفت را درک کنیم، لازم است روندهایی را که در چارچوب آن نفت به منبعی سیاسی در دست رهبران دولت تبدیل می‌شود، خوب بفهمیم.

به طور قطع، مطالعات فراوانی صورت گرفته که نشان می‌دهند چگونه سیاست ثروت نفت، از صافی واقعیت‌های سیاسی داخلی هر کشور عبور می‌کند و از میراث تاریخی آن تأثیر می‌پذیرد. (برای مثال چودری، ۱۹۹۷؛ کریستال، ۱۹۹۰؛ کارل، ۱۹۹۷؛ کاتوزیان، ۱۹۸۱؛ لوی، ۲۰۰۴؛ اوکرولیک، ۱۹۹۹ و واندویل ۱۹۹۸ را ببینید). از سوی دیگر شماری از مطالعات مبتنی بر تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از کشورها، به آثار روشمند ثروت نفت توجه نشان داده‌اند. (راس، ۲۰۰۱؛ ساچز و وارنر، ۱۹۹۵) گروه نخست مطالعات، در بررسی این روندها به دنبال آن بوده‌اند که درآمدهای نفتی در کدام یک از کشورها وارد شده و به نظام سیاسی آن‌ها شکل داده‌اند. در این حال، پی‌آمدهای احتمالی این روند بر پایه تعامل میان رانت‌های نفتی و شرایط داخلی هر کشور، مورد توجه قرار گرفته‌اند. گروه دوم مطالعات، به دنبال روندهای همبستگی گسترده‌تر هستند. در این حال، پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه باید این یافته‌های در ظاهر متعارض^۱ را با هم سازش داد؟ یکی این که آثار ثروت نفت ممکن است بر پایه‌ی شرایط هر کشور، به شیوه‌ای متفاوت پدیدار شود و دوم این که نفت آثاری روشمند بر جای می‌گذارد. این کتاب با یکپارچه کردن تحلیل‌های مبتنی بر مطالعات موردی، مقایسه‌ی ساختاری به دقت سازمان داده شده و تحلیل‌های آماری، چارچوبی نظری را برای پاسخ دادن به این پرسش ارائه می‌کند. هدف این است که نشان داده شود که پیشینه‌ی هر کشور مهم است و اثر آن، چنان به شیوه‌هایی روشمند اعمال می‌شود که می‌توان تبیین‌هایی کلی درباره‌ی آن ارائه کرد.

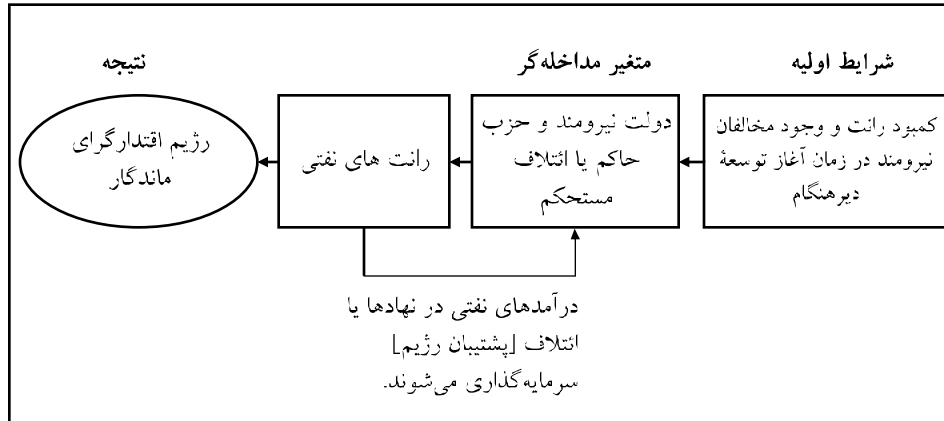
ماندگاری درازمدت رژیم در دولت‌های رانتیر بر مجموعه‌ای از متغیرهای پیشینی^۲ مرتبط با آغاز روند توسعه‌ی دیرهنگام متکی است. من در توضیح آغاز روند توسعه‌ی دیرهنگام، از رویکردی بهره گرفته‌ام که به پویش‌ها و توالی رخدادها توجه می‌کند. در این

1. Lowi
2. Okruhlik
3. Sachs and Warner
4. prior variables

رویکرد، آثار سیاسی توسعه‌ی دیرهنگام بر قابلیت‌های نهادها و ماندگاری رژیم‌ها، به زمان آغاز توسعه‌ی دیرهنگام بستگی دارد. این زمان نیز از نظر رویارویی دولت با مخالفان سیاسی و دستیابی به درآمدهای نفتی اهمیت دارد. باید توجه داشت که زمامداران در شیوه‌ی هزینه کردن درآمدهای نفتی، آزادی عمل فراوانی دارند. بسیاری از رژیم‌ها در کشورهای غنی از منابع و در سطح جهان در حال توسعه، در واکنش به بحران‌های سیاسی و اقتصادی پیش روی خود، روند توسعه‌ی دیرهنگام را آغاز کردند. این کار به عنوان راهی برای فرار از وابستگی به صادرات مواد خام و اغلب به عنوان بخشی محوری از برنامه‌های دولت‌سازی در پیش گرفته شد. این گونه کشورها عموماً از درآمدهای حاصل از فروش مواد اولیه، برای تأمین مالی برنامه‌های تنوع بخشیدن به اقتصاد بهره گرفتند. این برنامه‌ها، عموماً در چارچوب سرمایه‌گذاری دولت در طرح‌های بزرگ صنعتی و یا مالکیت مستقیم آن در این طرح‌ها به اجرا در آمد. در بسیاری از موارد این گونه دولت‌ها، برنامه‌های توسعه را در زمان رویارویی با چالش‌های عمده‌ی سیاسی و در شرایطی که هنوز به درآمدهای نفتی دسترسی نداشتند، آغاز کردند.

بخشی از بحث من به توالی‌های علت و معلولی میان نفت و توسعه‌ی دیرهنگام می‌پردازد. اگر در هنگام آغاز روند توسعه‌ی دیرهنگام، زمامداران به رانت‌های نفتی دسترسی نداشته باشند، به ناچار، نهادسازی را به عنوان راهبردی کمتر پذیرفتنی اما در دسترس، در پیش خواهند گرفت. این گونه رهبران ناگزیرند خود را بدون تکیه به رانت‌های نفتی سر پا نگه دارند. در این حال، زمانی که رانت‌های نفتی به دست آن‌ها برسد، معمولاً درآمدهای تازه رسیده را در مسیر پیشبرد بیشتر روند نهادسازی به کار می‌گیرند. بدین ترتیب، ثروت نفت به عنوان متغیری مداخله‌گر^۱، به بخشی از اقتصاد سیاسی داخلی تبدیل می‌شود. آثار این متغیر از صافی نهادهای از پیش موجود عبور می‌کند و توسط آن‌ها تعدیل می‌شود. (به شکل ۱-۱ نگاه کنید).

۱. intervening variable: متغیر مداخله‌گر یا میان‌گیر، متغیری است که در میان متغیر مستقل و وابسته پدیدار می‌شود و بر رابطه‌ی میان آن دو تأثیر می‌گذارد. (مترجم)



شکل ۱-۱. دوران‌های سخت و توسعه‌ی دیر هنگام؛ سیاست نفت در ارتباط با کارکرد نهادها

در نقطه‌ی مقابل، زمانی که درآمدهای نفتی، بخشی عمده از شرایط سیاسی در هنگام آغاز توسعه‌ی دیر هنگام را تشکیل دهند، این درآمدها اثر علی مستقلى بر نهادها بر جای می‌گذارند. در این شرایط، درآمدهای نفتی بر روند شکل‌گیری دولت اثر خواهند گذاشت. در اینجا، نفت به عنوان متغیری علی [و نه مداخله‌گر] عمل می‌کند و بخشی از آثار آن از راه تأثیرگذاری بر توانایی نهادها اعمال می‌گردد. (شکل ۱-۲ را ببینید.) بنابراین، ما در اینجا تنها داستان دولت‌های نفتی را بازگو نمی‌کنیم. کتاب، آزموده‌های کشورهای صادرکننده‌ی نفت را با دیدگاه‌های نظری درباره‌ی دولت‌سازی و همچنین رویکردهای گسترده‌تر اقتصاد سیاسی توسعه در هم می‌آمیزد تا فرضیه‌هایی تازه درباره‌ی نقش ثروت نفت پیشنهاد کند و آن‌ها را به بوته‌ی آزمون بگذارد.

این شیوه‌ی بحث، از نظریه‌های اقتصادی و تاریخی درباره‌ی نهادها و تغییر آن‌ها کمک می‌گیرد. در زمان آغاز توسعه‌ی دیر هنگام، با مفهومی در سطح تحلیل خرد روبه‌رو هستیم که عبارت است از تمایل رهبران برای استوار بخشیدن به سیاست‌های اقتصادی‌شان با کمترین هزینه‌ی ممکن سیاسی. در اینجا از تحلیل‌های نظری بهره می‌گیریم و فرضیه‌هایی را درباره‌ی اقدام‌های احتمالی سیاستمداران در این دوره مطرح می‌کنیم. در این حال، پس از آن که رهبران دولت تصمیم‌های خود را گرفتند، این تصمیم‌ها شکلی نهادین پیدا خواهند کرد و در ادامه در چارچوب نهادین ویژه‌ی خود پیش خواهند رفت. در اینجا، اغلب با پی‌آمدهایی ناخواسته روبه‌رو خواهیم شد که بر ماندگاری رژیم در دوره‌های بعد